

## ■ «انقلابی» ماندن و ماندن «انقلاب» هزینه دارد!

در حکمت سی ام نهج البلاغه آمده است: «سئل عن الأيمان»: از حضرت تقاضا کردند درباره ی ایمان برای آنها صحبت کند. فرمود: «لأيمان على أربع دعائم»؛ ایمان روی چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این است که اگر پایه ها محکم بود، ایمان رو می ماند؛ اما اگر پایه ها سست شد یا فرو ریخت، ایمان به همان نسبت فرو می ریزد. به طور کامل ساقط نمی شود، اما به همان نسبت فرو می ریزد. حضرت این چهار پایه را بیان فرمودند: «على الصبر واليقين والعدل والجهاد» اول، ایستادگی و استقامت در همه ی زمینه هاست. می خواهید برنامه یی را دنبال کنید؛ تا آخر پای آن برنامه بایستید. می خواهید کاری را انجام دهید؛ آن کار را تمام کنید. اگر مصیبتی پیش می آید، در مقابل آن مصیبت خودتان را از دست ندهید. واجبی بر شما مقرر می شود؛ برای انجام دادن واجب تحمل داشته باشید و بی حوصله و از پا افتاده نشوید. اگر در مقابل گناهی قرار می گیرید، ایستادگی کنید و تسلیم گناه نشوید. ایستادگی در هر جایی نمودی دارد. البته معنای ایستادگی، در همه جا یکی است؛ یعنی همان قوت انسانی و استقامت و پافشاری؛ منتها هر جایی یک طور خودش را نشان می دهد: صبر در مقابل اطاعت، صبر در مقابل معصیت، صبر در مقابل مصیبت

پایه ی دیگر ایمان بر یقین استوار است. همان طور که گفتیم، یقین همان علم است. پایه های یقین را نباید متزلزل کرد؛ این شک را نباید مثل موربانه به پایه ی یقین انداخت. یقین را باید استوار نگه داشت. اگر به طور طبیعی سؤالی به ذهن انسان آمد، باید برود آن سؤال را دنبال کند تا شک و تردید برطرف شود؛ اما خودش نباید وسوسه کند؛ یقین را در خودش یا در دیگران نباید زایل کند؛ یقینات را دچار تردید و تبدیل به مشکوکات نکند

پایه ی سوم ایمان عدل است. عدل یعنی هر چیزی در جای خود قرار گرفتن. معنای لغوی عدل هم یعنی میانه. اعتدال هم که می گویند، از این واژه است؛ یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تفریط؛ بدون چپ روی و بدون راست روی. این هم که می گویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، به خاطر همین است. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شده، به وجود می آید. در رفتار انسان، عدل لازم است. برای حکمران، عدل لازم است. در موضعگیری، عدل لازم است. در اظهار محبت و نفرت، عدل لازم است. قرآن فرموده است: «و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا»؛ دشمنی با کسی موجب نشود که شما درباره ی او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید؛ «اعدلوا هو اقرب للتقوی». بنابراین عدل هم یکی از پایه های ایمان است. اگر عدل بود، ایمان می ماند.

پایه ی آخر، جهاد است. جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه گری معنای مبارزه را نمی دهد. می گویی من دارم مبارزه می کنم؛ مبارزه ی علمی می کنم، مبارزه ی اجتماعی می کنم، مبارزه ی سیاسی می کنم، مبارزه ی مسلحانه می کنم؛ همه ی اینها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُر نیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده ی آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُر از بنزین سفر کند؛ این را مبارزه نمی گویند. مبارزه آن جایی است که انسان با مانعی برخورد کند، که این مانع در جبهه های انسانی، می شود دشمن؛ و در جبهه های طبیعی، می شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آنها را از میان بردارد، این می شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یک جا با جنگ مسلحانه تطبیق می کند، یک جا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می کند

رهبر معظم انقلاب ۲۰/۰۸/۱۳۸۳

---

نهج البلاغه، قصار ۳۱: وَ سئِلَ (عليه السلام) عَنِ الْإِيْمَانِ فَقَالَ الْإِيْمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِيْنِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ؛ حضرتش در رابطه با ایمان سؤال شد، (۱) پاسخ داد: ایمان استوار بر چهار پایه است: شکیبایی، باور، عدالت، جهاد

## بدون عنوان!

<http://untitle.ir/post/64>